

اختلاف فقها بر سر رویت هلال از کجا شروع شد؟

رویت هلال ماه رمضان و شوال از جمله مواردی است که در بسیاری از سال‌ها اختلافاتی درباره اثبات آن بروز می‌کند و معمولاً کشورهای اسلامی با اختلاف رمضان را آغاز و به پایان می‌رسانند.

رویت هلال ماه رمضان و شوال از جمله مواردی است که در بسیاری از سال‌ها اختلافاتی درباره اثبات آن بروز می‌کند و معمولاً کشورهای اسلامی با اختلاف رمضان را آغاز و به پایان می‌رسانند. گاه در ایران نیز اختلاف‌هایی در امر استهلال ماه رمضان و روز عید فطر پدید می‌آید و مقلدان مراجع عظام بنا به تفاوت نظر مرجع خود، راه و رسم مختلفی را در پیش می‌گیرند که سال جاری هم همین مسئله محتمل است. آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم مبانی اختلاف نظر مراجع در رویت هلال را بیان کرده‌اند که در آستانه عید سعید فطر منتشر می‌شود تا انشاءالله مفید فائده افتد:

* تعریف دقیق ماه قمری از نظر فقهی و اسلامی چیست؟

بر سر چگونگی و معیار آغاز ماه قمری اختلاف وجود دارد. چرا که از نظر علم نجوم (هیوی) نیز چند نوع ماه قمری هست. یک ماه قمری از آن به عنوان ماه وسطی یا زیجی یاد می‌شود. بر مبنای این ماه، یک ماه 29 روز و ماه دیگر 30 و طبق این ملاک همیشه ماه شعبان 29 روز می‌شود و ماه رمضان 30 روز. نوع دیگر ماه قمری این است که سیر طبیعی حرکت ماه را از یک نقطه تا رسیدن به آن نقطه محاسبه می‌کنند. دیگر نوع ماه قمری، ماه قمری هلالی است که در این ماه ملاک رویت هلال است. این نوع از ماه قمری ملاک شرعی و اسلامی است.

* یعنی اسلام این نوع ماه را مطرح و تعریف کرده است؟

خیر، قبل از اسلام مساله هلال یک مبدائی بوده برای شروع ماه نزد اعراب جاهلیت و برخی طوائف و اقوام. در اسلام نیز برای شروع ماه قمری، شارع همان رویت هلال را ملاک قرار داده است. لذا ملاک آغاز ماه قمری دیدن هلال است.

* پس بر سر آغاز ماه قمری با رویت هلال اختلافی میان فقها وجود ندارد؟

بله، در تعریف ماه قمری بر این ملاک که عرض کردم، تقریباً اتفاق نظر میان علما وجود دارد؛ یعنی هر فقهی می‌گوید، ملاک شروع ماه قمری رویت هلال است.

* پس اختلاف میان فقها بر سر رویت ماه از کجا آغاز می‌شود؟

یکی از اسباب اختلاف این است که آیا رویت هلال طریقت دارد یا موضوعیت؟! کسانی که قائل به طریقت رویت هلال هستند، می‌گویند خود دیدن دخالت و خصوصیتی ندارد. ما هر زمانی را که علم پیدا کنیم زمان شروع هلال است، کافی است؛ حال کسی ببیند یا نبیند. برخی به موضوعیت رویت هلال قائل هستند؛ یعنی اینکه حتماً باید رویت هلال محقق شود. منتها به دلیل اینکه برخی اوقات مانع در آسمان همچون ابری بودن هوا یا غباری بودن افق وجود دارد، به این نتیجه می‌رسند که امکان رویت کفایت می‌کند و برخی هم تعبیر می‌کنند که امکان رویت موضوعیت دارد. به نظر بنده این رویت طریقت دارد. به این معنا که اگر ما از طرق دیگری بتوانیم هلال را تشخیص دهیم ولو رویت هم محقق نشود، این اشکالی ندارد.

دومین مبنای اختلاف بر سر کلمه هلال نقل شده در روایات است. یعنی اینکه مراد از هلال اولین زمان ولادت ماه است؟! زمان ولادت آن زمانی است که ماه از مقارنه یا تحت الشعاع با خورشید خارج می‌شود- در پاسخ به این سوال نظرات متفاوت است. برخی قائل به این هستند که از همان لحظه‌ای که ولادت ماه آغاز می‌شود، هلال همان زمان است. چه بسا در کتاب‌های لغت هم این معنا تایید می‌شود. اما برخی دیگر معتقدند که زمان ولادت ماه با زمان هلال فرق می‌کند. ماه باید ولادت آن آغاز شود و چند ساعتی- لاقلاً هشت ساعت- بگذرد، پس از آن لبه باریک ماه (پیشانی ماه) روشنایی پیدا می‌کند. آن روشنایی را هلال مدنظر قرار می‌دهند. در این میان گروه اول که معتقد هستند ولادت ماه، شروع ماه قمری است، می‌گویند اگر ما از طریق نجوم توانستیم اطمینان پیدا کنیم زمان ولادت ماه چه زمانی است، همان زمان، زمان شروع ماه قمری است. بنده نیز در رساله‌ای که در این زمینه نوشته‌ام، در چند مورد قرائن روشنی بر این مدعا آورده‌ام.

اختلاف سوم، در میث رویت هلال- پس از چند ساعت از زمان ولادت- در چند دهه اخیر به وجود آمده است. این اختلاف بر این مبناست که گاهی این هلال هشت ساعته با تلسکوپ و دوربین قابل رویت است، اما با چشم عادی (غیرمسلح) قابل رویت نیست. اکثر فقها در این میث معتقدند که رویت منقول در روایات همان رویت با چشم عادی و ظاهری است. رویت هلال با چشم عادی بر مبنای نظر عالمان علم نجوم 12 یا 13 ساعت پس از ولادت ماه ممکن است. برخی فقها همچون والد راحل بنده حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی (رضوان‌الله تعالی علیه) شاید در میان مراجع بزرگ اولین کسی بودند که فتوا به کفایت رویت هلال با تلسکوپ یا دوربین دادند و معتقد بودند که رویت هلال با چشم مسلح و غیرمسلح فرقی نمی‌کند. حتی اگر منجمان اعلام کنند که با تلسکوپ رویت هلال امکان دارد، فقیه با اطمینان از قول منجمان می‌تواند طبق آن عمل کند.

بنده در رساله‌ای که قبلاً نوشته‌ام، در تبیین این فتوا در این رساله همت گماردم. در آن رساله اثبات شد که از نظر فقهی به روشنی دلایل و شواهدی بر کفایت رویت با ابزار وجود دارد و حتی به اشکالاتی که ممکن بود برخی به این فتوا بگیرند، نیز پاسخ داده شده است. بنابراین بنده نیز معتقدم که رویت با تلسکوپ هیچ اشکالی ندارد. به گونه‌ای که در فقه نظایر این

دیدگاه را داریم؛ به عنوان مثال در باب شهادت. اگر کسی با چشم مسلح ببیند فردی، فرد دیگری را به قتل برساند، می‌تواند در محکمه شهادت دهد و قاضی هم قطعاً می‌تواند بر مبنای این شهادت حکم دهد. پس معلوم می‌شود که دیدن با ابزار و تلسکوپ هم دیدن و رویت است و اما اختلاف چهارم؛ چون اکثر فقها میان هلال و ولادت ماه تفکیک قائل شدند که بنده این تفکیک را قبول ندارم. آنان به نظر منجمان اطمینان ندارند؛ این عدم اطمینان به معنای قبول نداشتن علم نجوم توسط فقها نیست. بلکه به دلیل این است که در زمان رویت هلال بر مبنای نظر خود منجمان هیچ ضابطه‌ای که دقیقاً زمان رویت را مشخص کند، وجود ندارد. توضیح اینکه منجمان دقیقاً نمی‌توانند زمان رویت‌پذیری ماه را روشن کنند و غالباً بین خود آنان اختلاف وجود دارد. بنابراین، وقتی که برای آنان اطمینان‌آور نباشد، چطور انتظار می‌رود که برای مجتهدان اطمینان‌آور باشد؟! اختلاف پنجم که اگرچه در متاخرین مطرح شده است، اما در گذشته هم در نظرات علمایی همچون شیخ طوسی هم بوده است، آن این است که آیا رویت، یعنی رویت هر شخص در شهر یا منطقه خودش یا ملک فقط رویت هلال است و هر شخص در هر نقطه زمین هلال را رویت کرد این برای همگان کفایت می‌کند؟! اینجا است که مساله اتحاد یا اختلاف آفاق مطرح می‌شود که والد راحل بنده معتقد بودند هر جا که هلال رویت شد، برای سایر نقاط هم کفایت می‌کند. مدافعان این نظر از دو دیدگاه هستند؛ مرحوم آیت‌الله العظمی خوئی بر این مبنا که از نظر طبیعی یک زمان، زمان ولادت ماه است یا یک زمان، زمان هلال ماه است، اما دیدگاه دیگر همچون والد بنده بیشتر بر روایات تأکید و به روایات استناد می‌کردند. حال اگر این دو فتوا یعنی رویت با تلسکوپ کافی باشد و هم اگر رویت هلال در افقی دیده شد، برای سایر افق‌ها کافی است، فراگیر شود. این مساله بسیاری از مشکلات در باب رویت هلال را حل می‌کند.

*** آیا بحث رویت هلال به جز در مواردی که فرد خود یا دو شاهد عادل رویت کند که تمامی فقها بر تبعیت او از خود یا آن دو شاهد اجماع دارند، بحثی تقلیدی است و باید افراد از مرجع تقلید خویش تبعیت کنند یا اینکه می‌توانند از نظر سایر فقها پیروی کنند؟**

با این توضیحات که مطرح کردم، روشن است که رویت ماه یک بحث موضوعی صرف نیست. متأسفانه در برخی نوشته‌ها یا گفتارها این مساله مطرح می‌شود که مساله هلال همچون سایر موضوعات است و می‌گویند همانطور که فقها در موضوعات نباید دخالت بکنند؛ در مساله هلال هم همینطور. ملاحظه فرمودید که در شروع ماه قمی، استفاده از ابزار، اختلاف یا وحدت آفاق و... فقیه باید نظرش را مطرح کند و نظر او تعیین‌کننده است. مساله رویت هلال از نظر بنده کاملاً تقلیدی است. البته پس از اینکه فقیه گفت که هر جا هلال رویت شد در سایر نقاط هم این مساله وجود دارد، از اینجا به بعد دیگر به فقیه مربوط نیست که آیا در جایی دیده شد یا نه؟ البته مردم با اطمینانی که به مراجع تقلید دارند چنانچه بر آنها ثابت شود، برای آنان نیز اطمینان‌آور است. بنابراین یک مقلد باید برای خود روشن کند که مرجع تقلیدش دیدن با تلسکوپ را کافی می‌داند یا نه؟ اما اینکه با تلسکوپ دیده شد یا نه؟ به فقیه مربوط نیست.

*** پس از نظر شما تبعیت از حکم حاکم شرع در رویت ماه در این میان چگونه تعبیر می‌شود؟ و آیا حکم حاکم برای سایر فقها و مراجع نافذ است یا نه؟**

این بحث به صورت صریح از زمان مرحوم علامه حلی مطرح شده است و آن اینکه آیا حکم حاکم معتبر است یا نه؟! مقصود از حاکم یعنی مجتهد و فقیه جامع‌الشرایط. در این بحث سه نظریه وجود دارد. برخی از فقها معتقدند که حکم حاکم مطلقاً نافذ است. کسانی که ولایت فقیه را به نحو مطلق قائلند؛ مثل امام (رضوان‌الله علیه) یا مرحوم والد بنده (رضوان‌الله علیه) معتقد هستند که اگر فقیه در یکی از موضوعات مهمه همچون مساله رویت هلال حکم کرد، برای سایر فقها نافذ است؛ منتها اگر حکم کرد. نظریه دوم، همچون مرحوم آقای خوئی و شاگردان ایشان قائلند به اینکه حکم حاکم نافذ نیست. نظریه سوم این است که اگر حاکم حکمی که می‌کند، مستند به بینه باشد، برای فقهای دیگر نافذ است. اما اگر مستند به طرق دیگر باشد به عنوان مثال حاکم اعلام کند من علم پیدا کردم که فردا اول ماه است، این حکمش نافذ نیست.

*** پس در اختلاف دیدگاه فقهی همچون کافی بودن رویت با چشم مسلح یا غیرمسلح در میان فقها و حاکم شرع، مدافعان نظریه ولایت مطلقه فقیه چه نظری دارند؟ تمکین می‌کنند؟**

اختلافاتی همچون رویت با تلسکوپ یا اتحاد و اختلاف آفاق از مباحثی است که در یک دهه اخیر بیشتر مطرح شده است، لذا در فقه ما هنوز این مساله کاملاً منقح نشده است. فقها تا اینجا آمده‌اند که اگر مستند حاکم، بینه باشد، قبول می‌کنیم و اگر بینه نباشد، قبول نمی‌کنیم. اما اگر حاکم معتقد به مستند فقهی اجتهادی‌ای باشد همچون اینکه با تلسکوپ رویت کافی است و فقیه دیگر به این معتقد نباشد یا اینکه حاکم معتقد باشد در هر نقطه ماه دیده شود، در سایر نقاط کافی است، فقیه دیگر معتقد است، این درست نیست. اگر در مبنای فقهی اجتهادی بین فقیه و حاکم اختلاف شد، آیا ادله ولایت فقیه آنقدر توسعه و اطلاق دارد که چنین موردی را هم شامل شود؟! یعنی اینکه بگوییم هر فقیه‌ای ولایت دارد، اگر فقیه‌ای حکم کرد، باید فقیه دیگر بپذیرد؛ ولو اینکه در مبانی اجتهادی با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند. به نظر بنده متأسفانه این بحث هنوز منقح نشده است و باید یک مقدار مطالعات و تحقیقات فقهی روی این بحث صورت گیرد.

*** با توجه به اینکه مرحوم آیت‌الله فاضل‌لنکرانی از مدافعان نظریه ولایت فقیه بودند، در این باره چه نظری داشتند؟**

ایشان معتقد بودند که حکم حاکم نافذ است. ادله ولایت فقیه را هم به همان نحوی که امام برای ولایت فقیه توسعه قائل بودند. بسیاری از فقها هم معتقدند که حکم حاکم مورد اعتبار است، مگر اینکه در جایی ما علم به خلاف داشته باشیم؛ یعنی علم داشته باشیم، حاکم اشتباه کرده است، یا در حکمی که کرده یا در مستند حکمش. پس اگر این مسائل اجتهادی را بر آن مبنای معروف اصول، از ادله علمی بدانیم، در آن صورت اگر فقیه‌ای از نظر اجتهادی با فقیه‌ای دیگر اختلاف مبنا دارد، حکم او نیز در حق

این فقیه نمی‌تواند نافذ باشد. چون این فقیه علم به این دارد که مستند او خطاست. البته همانطور که گفتیم باید این بحث تنقیح شود که انشاءالله در حوزه‌های علمیه ما بیشتر تنقیح خواهد شد.

*** پس چگونه بود که مرحوم والد در چند سال گذشته در مورد رویت هلال ماه نظری متفاوت با نظر حاکم شرع اعلام کردند؟**
مرحوم والد (رضوان‌الله علیه) حکم حاکم را نافذ می‌دانستند، اما وقتی در موردی حکم حکم نکرد؛ معنایش این نیست که فقیهی دیگر نتواند اظهارنظر یا حکم بکند. نکته دوم اینکه طرفداران نظریه ولایت فقیه همچون بنده معتقدیم که هیچ فقیهی حق مزاحمت برای فقیهی دیگر را ندارد. به این معنا که اگر فقیهی آمد در مسأله‌ای حکم کرد، فقیه دیگر حق ندارد با او مخالفت بکند؛ از جهت فقهی و شرعی، اما اگر فقیهی حکم نکرده است، اینجا هیچ‌کس نمی‌گوید فقیه دیگر حق حکم کردن ندارد. حال چه آن فقیه به عنوان حاکم شرع در حکومت اسلامی باشد، چه فقیهی دیگر. چرا که ادله ولایت فقیه به این معنا نیست که ولایت را از سایر فقها سلب کند و برای یک فقیه فقط ولایت حفظ شود. امام نیز در کتاب "البیع" خود بر این مسأله تأکید می‌کنند. طبق ادله ولایت فقیه تمام فقها، تمام آن اختیاراتی را که ائمه معصومین (علیهم‌السلام) دارند، لکن فقیه حق مزاحمت برای فقیه دیگر را ندارد. امام و شاگردان امام این قید را دارند که اگر فقیهی آمد حکم کرد، فقیه دیگر نمی‌تواند برای او مزاحمت ایجاد کند.

*** اگر ممکن است، در جهت روشن‌تر شدن بحث بفرمایید، چگونه ممکن است از ولایت مطلقه فقیه دفاع کرد، اما در این میان حکمی متفاوت با نظر حاکم شرع داد؟**

والد بزرگوار بنده (رضوان‌الله علیه) نسبت به مسأله ولایت فقیه بسیار اهمیت قائل بودند و حتی این مبحث را از توضحات فقه می‌دانستند و به تعبیر بنده جزء ارسال مسلمات فقه می‌دانستند و به همان توسعه‌ای که امام قائل بودند، قائل بودند. اما نسبت به بحث رویت ماه که گاهی برای ایشان ثابت می‌شد، بنده در تمام مواردی که برای رهبر معظم انقلاب رویت ماه ثابت می‌شد، موردی به یاد ندارم که ایشان [آیت‌الله فاضل‌لنکرانی] مخالفت کرده یا نپذیرفته باشند. چرا که مبنای ایشان این بود که حکم حاکم نافذ است، پس می‌پذیرفتند. منتها نکته در عکس این قضیه است؛ یعنی اگر در موردی برای حاکم شرع رویت ماه ثابت نشد، ایشان [آیت‌الله فاضل‌لنکرانی] معتقد بودند که فقیه دیگر می‌تواند اظهارنظر بکند. دلیل این مسأله هم این است که پس از غیبت کبری فقها و مراجع متصدی این امر بودند. حتی پس از انقلاب، زمان حضرت امام (ره) بزرگانی که حکم حاکم را نافذ می‌دانستند؛ همچون مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و دیگران، باز متصدی این امر می‌شدند. منتها اگر به حدی می‌رسید که امام یا فقیهی دیگر رویت ماه را اعلام می‌کرد، دیگران نسبت به او تبعیت می‌کردند، روی اینکه حکم حاکم و هر فقیهی روی فقیه دیگر نافذ است. بنابراین درباره آن مورد اختلاف که ذکر شد، زمانی بود که برای رهبری ثابت نشده بود، اما برای ایشان ثابت شده بود و در پی مراجعه مردم و مقلدان چاره نبود، جز اینکه مرجع نظر خودش را اعلام کند. متأسفانه آن مطلبی که در برخی جریده‌ها آمد و خواستند موضوع را از سمت و سوی فقهی خود مقداری خارج بکنند، اینها با واقع این حقایق فاصله بسیار زیادی دارد. مسأله کاملاً یک مسأله فقهی و علمی است و ما باید آن را در همین حیطه و محدوده حفظ کنیم.

*** از نظر حضرتعالی، با وجود اینکه این اختلافات فقهی در میان فقها در مورد رویت هلال ماه وجود دارد، چه ضرورتی مبنی بر وحدت نظر فقها در این مسأله وجود دارد؟**

اگر مسأله رویت ماه و اعلام آن را بخواهیم از زاویه فقهی محض ببینیم، این مسأله همچون دیگر مسائل فقهی است. همانطور که در مبحث حج که یک مسأله بسیار مهم مربوط به جهان اسلام است، فقهایی ما آرای متفاوتی دارند. اینطور نیست که در آنجا همه بروند کنار تا یک مسأله و یک رای اعلام شود. از ناحیه فقهی در مورد مسأله هلال و سایر مباحث فقهی فرقی وجود ندارد و همچون سایر مسائل فقهی اختلاف نظر وجود دارد. اصلاً بالندگی فقه شیعه در پرتو همین اجتهاد است. اگر بخواهیم همه را متمرکز کنیم بر یک نظر فقهی واحد، این به این معناست که ما اصلاً به طور کلی باب اجتهاد را ببندیم. این درست نیست که از اول غیبت کبری تاکنون بیاییم یک نظر را معین کنیم و بگوییم تا قیامت شیعه بر مبنای این نظر عمل بکنند. این اصلاً با روح و جوهره فقه شیعه سازگار نیست. این دیدگاه علاوه بر اینکه براساس مبانی علمی و صنعت استدلالی هیچ توجیهی ندارد، بلکه به این معناست که سدی برای حرکت فقه شیعه ایجاد کنیم و پویایی فقه را بگیریم. به برکت همین مفتوح بودن باب اجتهاد بود که نظریه ولایت فقیه - نظریه‌ای که در کتب فقهی غبارهای فراوانی روی آن گرفته شده بود- به برکت امام و انقلاب ما این نظریه شکوفا شد. اگر بنابر این نبود که اجتهاد رشد، رونق و پویایی داشته باشد، اصلاً شاید انقلاب ما به وجود نمی‌آمد. بنابراین نه تنها از دیدگاه فقهی محض هیچ وجهی وجود ندارد که در باب اعلام رویت هلال به نظر واحدی برسیم، بلکه شاید آثار خوبی نیز نداشته باشد و این راهکار قابل اجرا نیست. البته ما باید به مردم درباره این مسأله مقداری اطلاع‌رسانی بکنیم و آگاهی بدهیم. باید برای آنان روشن کنیم که اگر در این رابطه اختلاف وجود دارد، این اختلاف در مبانی اجتهادی و فقهی است. نکته دیگر هم این است که با زاویه دیگر به این مسأله نگاه کنیم. یعنی اگر با حفظ این اختلاف فقهی، به سمتی حرکت کنیم که واقعا وحدت عملی در جامعه ما شکل بگیرد، طبیعتاً این اتفاق، رویداد بسیار خوب و مطلوبی است؛ اگر با حفظ مبانی فقهی، وحدت رویه‌ای اتخاذ شود. البته ما دلیلی بر این مسأله که وحدتی واقع شود، نداریم. چرا که اگر دلیلی وجود داشت باید در وسعتی بزرگتر میان شیعه و سنی ایجاد می‌شد! اما اگر در داخل جامعه شیعه به یک وحدت رویه‌ای برسیم که البته کیفیت و چگونگی آن باید توسط خود فقها و بزرگان صورت گیرد، امری مطلوب و آرزوی همه است.